

کد کنترل

363

F



363F

آزمون (نیمه متمرکز) ورود به دوره های دکتری – سال ۱۴۰۲

دفترچه شماره (۱)

صبح پنجشنبه

۱۴۰۱/۱۲/۱۱

«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می شود.»

امام خمینی (ره)



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

ترجمه، زبان و ادبیات عربی (کد ۲۱۱۰)

زمان پاسخ گویی: ۱۰۵ دقیقه

تعداد سؤال: ۸۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی: – ترجمه و تعریب متون – صرف و نحو – علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض) – تاریخ ادبیات عربی – درک و فهم متون ادبی (قدیم و جدید)	۸۰	۱	۸۰

این آزمون نمره منفی دارد.

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می شود

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول زیر، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی با آگاهی کامل، یکسان بودن شماره صندلی خود با شماره داوطلبی مندرج در بالای کارت ورود به جلسه، بالای پاسخنامه و دفترچه سؤالات، نوع و کد کنترل درج شده بر روی جلد دفترچه سؤالات و پایین پاسخنامه ام را تأیید می‌نمایم.

امضا:

مجموعه دروس تخصصی (ترجمه و تعریب متون - صرف و نحو - علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض) - تاریخ ادبیات عربی - درک و فهم متون ادبی (قدیم و جدید)):

■ ■ عین الأنسب و الأدق في الجواب عن الترجمة أو التعريب أو المفهوم (۱-۱۰)

۱- عین الصحيح:

- (۱) ﴿أَمَا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَا السَّائِلَ فَلَا تَنْتَهَرْ﴾: اَمّا یتیم را آزار مده و اَمّا سائل را مران!
 - (۲) ﴿جَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾: مردی که از دورترین نقطه شهر بود دوان دوان آمد!
 - (۳) ﴿قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾: با کسانی که با شما در راه خدا پیکار می‌کنند پیکار کنید!
 - (۴) ﴿قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾: مرد مؤمنی که ایمانش را از آل فرعون مخفی می‌کرد گفت!
- ۲- «و لستُ بمُحْيِرِ الظَّلامِ، إِذْ انْتَحْتُ هُدَى الْهُوجْلِ الْعَسِيفِ يَهْمَاءُ هُوجْلٍ!»:

- (۱) هرگاه صحرای بی‌آب و علف و تاریک در برابرم قرار بگیرد، چون شخص احمق و بی‌راهنما حیران نمی‌مانم!
- (۲) من کسی نیستم که در برابر فلات خوفناک زانو بزنم و به دنبال راهنما بگردم، زیرا از راه صحیح منحرف نمی‌شوم!
- (۳) چنانچه فلات هولناک یک فرد نادان را به بیراهه بکشاند، من آن کس نیستم که حیران شوم و در اطراف خود متحیرانه بچرخم!
- (۴) اگر صحرای بی‌پایان و خوفناک شخص احمق و بی‌راهنما را از راه صحیح منحرف کند، من کسی نیستم که در تاریکی حیران بمانم!

۳- «قَوْمٌ إِذَا أَخَذُوا الْأَقْلَامَ عَنْ غَضَبٍ ثَمَّ اسْتَمَدَوْا بِهَا مَاءَ الْمَنِيَّاتِ نَالُوا بِهَا مِنْ أَعَادِيهِمْ، وَ إِنْ كَثُرُوا مَا لَا يُنَالُ بَحْدَ الْمَشْرِفِيَّاتِ!»:

- (۱) جام‌های مرگی که آنها با قلم‌هایشان ایجاد می‌کنند، همه را بهتر از شمشیر از کار می‌اندازد!
- (۲) واژه‌های خشنی که اینان هنگام عصبانیت در نوشته خود به کار می‌برند، کاری با دشمنانشان می‌کند که شمشیرها نمی‌کنند!
- (۳) این جماعت با قلم‌های خود جام‌های نیستی را برای دشمنانشان به ارمغان می‌آورند تا دیگر نیازی به تیزی شمشیرها نباشد!
- (۴) موقع خشم جام مرگ می‌نوشند و قلم به دست می‌گیرند و در نتیجه دشمنان خود را زودتر از تیزی شمشیرها ملاقات می‌کنند!

۴- « ظَلَمَ لَذَا الْيَوْمَ وَصَفَ قَبْلَ رُؤْيَتِهِ لَا يَصْدَقُ الْوَصْفُ حَتَّى يَصْدُقَ النَّظَرُ! »:

(۱) توصیف کردن ماجرای امروز قبل از مشاهده آن ظلم است در حق او، چه تا مشاهده و نظر درست نباشد وصف کردن صادق نیست!

(۲) ظلمی است در حق صاحب امروز اگر قبل از دیدن آن توصیف شود، زیرا وصف وقتی صادق است که مشاهده صادق باشد!

(۳) توصیف امروز ظلم است در حق توصیف کردن ماقبل مشاهده، از آنجا که هر توصیفی وقتی صادق است که نظر صادق باشد!

(۴) وصف ماجرای روز، پیش از رؤیت آن ظلمی است در حق وصف اگر قبل از دیدن به توصیف بپردازد!

۵- « كَانَتْ عَجَلَةُ الزَّمَنِ تَدُورُ فَإِذَا بَنَى نَرِي عَمْرًا يَتَصَرَّفُ بِلَادِ الرُّومِ فِي غَيْرِ مَوْقِعٍ، مَتَّخِذًا نَفْسَ الطَّرِيقَةِ الَّتِي شَقَّ بِهَا طُورَ سَيْنَاءَ وَ دَخَلَ مِصْرَ! »:

(۱) چرخ زمان می‌گشت تا اینکه عمرو را می‌بینیم که روم را به همان روش پیشین خود که صحرای سینا را پیموده و وارد مصر شد، تصرف کرد!

(۲) زمان به سرعت سپری می‌شد که عمر موقت شد با استفاده از طریقه قبلی خود در تصرف کشور مصر، با عبور از صحرای سینا روم را نیز تصرف کند!

(۳) مدت زمانی سپری شد که عمر دیگر بار روم را به همان طریقه خود که قبلاً از صحرای سینا عبور کرده و وارد مصر شده بود، به تصرف خود درآورد!

(۴) چرخ زمانه می‌گشت که ناگهان عمرو را می‌بینیم که سرزمین روم را از چند موضع به همان شیوه‌ای که صحرای سینا را درنور دیده و وارد مصر شده بود، تصرف می‌کند!

۶- « قَدْ تَمَّ الْإِعْلَانُ عَنْ حُكُومَةٍ غَيْرِ مَكْتَمَلَةِ الْخَمِيسِ الْمَاضِي، حَيْثُ لَا تَزَالُ هُنَاكَ مَنَاصِبُ وَزَارِيَةٍ مُهِمَّةٍ شَاغِرَةٍ! »:

(۱) این اعلامیه درباره دولت روز پنجشنبه گذشته به‌طور ناقص صادر شد به‌طوری که پست‌های مهم وزارتتی آن هنوز خالی است!

(۲) روز پنجشنبه گذشته از ترکیب ناتمام کابینه‌ای خبر داده شد که هنوز برخی پست‌های مهم وزارتتی آن بدون متصدی است!

(۳) اعلامیه‌ای که درباره دولت روز پنجشنبه گذشته صادر شد حاکی از این است که در مورد پست‌های مهم وزارتتی هنوز اختلاف نظر موجود است!

(۴) در روز پنجشنبه گذشته که هنوز در مورد پست‌های مهم وزارتتی اختلاف نظر وجود داشت، اعلام شد که کابینه‌ای با ترکیب ناتمام تشکیل شده است!

۷- « طَبْلَةُ الْأُذُنِ عِبَارَةٌ عَنْ رَقِيقَةٍ مِنَ الْأَنْسِجَةِ الْمَمْتَدَّةِ عِبْرَ الطَّرْفِ الدَّاخِلِيِّ لِلْقَنَاقَةِ السَّمْعِيَّةِ »:

(۱) مجرای شنوائی عبارتست از لایه نازکی از بافت‌هایی در امتداد لبه داخلی مجرای شنوائی.

(۲) گوش میانی عبارتست از پرده نازک و ظریفی از بافت‌های کشیده شده از طریق لبه داخلی مجرای شنوائی.

(۳) لاله گوش عبارتست از پرده شفاف و نازکی از بافت‌هایی که از طریق لبه داخلی کانال شنوائی کشیده شده است.

(۴) صماخ عبارتست از لایه نازک و ظریفی از بافت‌هایی کشیده شده که در امتداد لبه داخلی مجرای شنوائی قرار دارد.

- ۸- « او دانشنامه عظیم خود را براساس اسناد و مکاتبات بایگانی شده در دارالإنشاء مصر تألیف کرده است:»
- (۱) إِنَّ دَائِرَةَ الْمَعَارِفِ الْكُبْرَى الَّتِي أَلْفَهَا كَانَتْ عَلَى أَسَاسِ مَحْفُوظَاتِ الْمُرَاسِلَاتِ فِي دَارِ الْإِنْشَاءِ الْمِصْرِيَّةِ.
 - (۲) هُوَ قَدْ أَلَفَ دَائِرَةَ الْمَعَارِفِ الْجَلِيلَةَ عَلَى مَا كَانَ مَحْفُوظًا فِي دَارِ الْإِنْشَاءِ الْمِصْرِيَّةِ مِنَ الْوُثَائِقِ وَ الْمَكَاتِبَاتِ.
 - (۳) إِنَّهُ قَدْ اعْتَمَدَ فِي مُوسُوْعَتِهِ الْجَلِيلَةِ عَلَى مَحْفُوظَاتِ دَارِ الْإِنْشَاءِ الْمِصْرِيَّةِ مِنَ الْوُثَائِقِ وَ الْمُرَاسِلَاتِ.
 - (۴) مُوسُوْعَتُهُ الْعَظِيْمَةُ قَدْ أَلَفَتْ عَلَى مَا حَصَلَ مِنَ الْأَسْنَادِ وَ الْمُرَاسِلَاتِ فِي دَارِ الْإِنْشَاءِ الْمِصْرِيَّةِ.
- ۹- « نابسامانی‌های داخلی ایران و حملات اقوام شرقی و نیز طغیان دجله و شکسته شدن سدها، از دیگر وقایعی بود که دست مسلمانان را در حمله به جنوب بین‌النهرین باز گذاشت!»:»
- (۱) كَانَتْ اضْطِرَابَاتُ إِيرَانَ الْدَاخِلِيَّةِ وَ الْهَجَمَاتُ لِلطَّوَائِفِ مِنَ الشَّرْقِ وَ فَيْضَانَاتُ دَجْلَةٍ وَ كَسْرُ السُّدُودِ مِنَ الْوَقَائِدِ الَّتِي جَعَلَتْ يَدَ الْمُسْلِمِينَ مَفْتُوحَةً بَانَ يَهَاجِمُوا جَنُوبَ مَا بَيْنَ النَّهْرَيْنِ!
 - (۲) الْاضْطِرَابَاتُ الْدَاخِلِيَّةُ فِي إِيرَانَ وَ هَجَمَاتُ الطَّوَائِفِ الشَّرْقِيَّةِ وَ أَيْضًا فَيْضَانَاتُ نَهْرِ دَجْلَةٍ وَ انْكَسَارُ السُّدُودِ كَانَتْ مِنَ الْعَوَامِلِ الْآخَرَى الَّتِي فَتَحَتْ يَدَ الْمُسْلِمِينَ لِلْهَجُومِ عَلَى جَنُوبِ بَيْنَ النَّهْرَيْنِ!
 - (۳) إِنَّ اضْطِرَابَاتِ إِيرَانَ الْدَاخِلِيَّةِ وَ كَذَلِكَ هَجَمَاتِ الشُّعُوبِ مِنَ الشَّرْقِ وَ فَيْضَانَ نَهْرِ دَجْلَةٍ وَ تَحْطِيمُ السُّدُودِ، وَ الْأَحْدَاثُ الْآخَرَى فَتَحَتْ الْمَجَالَ أَمَامَ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّهُ يَهَاجِمُوا جَنُوبَ بِلَادِ بَيْنَ النَّهْرَيْنِ!
 - (۴) قَدْ كَانَتْ الْاضْطِرَابَاتُ الْدَاخِلِيَّةُ فِي إِيرَانَ وَ هَجَمَاتُ الْأَقْوَامِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَذَلِكَ فَيْضَانُ دَجْلَةٍ وَ تَحْطَمُ السُّدُودِ، هِيَ الْآخَرَى مِنَ الْأَحْدَاثِ الَّتِي فَتَحَتْ الْمَجَالَ لِلْمُسْلِمِينَ لِلْهَجُومِ عَلَى جَنُوبِ بِلَادِ مَا بَيْنَ النَّهْرَيْنِ!
- ۱۰- « مانورهای سیاسی بین احزاب مختلف و شعارهایی از قبیل حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، همگی بازی‌های سیاسی هستند برای منحرف ساختن افکار عمومی جهان از مسأله اصلی که تهاجم فرهنگی است!»:»
- (۱) الْمَنَاوِرَاتُ السِّيَاسِيَّةُ بَيْنَ أَحْزَابٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَ شَعَارَاتُ أُخْرَى مِثْلَ حَقُوقِ الْبَشَرِ وَ نِضَالِ الْإِرْهَابِ، كُلُّ هَذَا مَلْعَبَاتٌ سِيَاسِيَّةٌ لِتَحْرِيفِ الْفِكْرِ الْعَالَمِيِّ الْعَامِّ عَنْ أَسَاسِ الْقَضَايَا وَ هُوَ الْهَجُومُ الثَّقَافِيِّ!
 - (۲) الْمَنَاوِرَاتُ السِّيَاسِيَّةُ بَيْنَ الْأَحْزَابِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَ هَتَافَاتُ مَنْ قَبِيلَ حَقُوقِ الْإِنْسَانِ وَ مُحَارَبَةِ الْإِرْهَابِ، جَمِيعُهَا أَلْعُوبَاتٌ سِيَاسِيَّةٌ لِانْحِرَافِ الْفِكْرِ الْعَالَمِيِّ الْعَامِّ عَنْ أَصْلِ الْمَسْأَلَةِ وَ هِيَ الْهَجُومُ الثَّقَافِيِّ!
 - (۳) إِنَّ الْمَنَاوِرَاتِ السِّيَاسِيَّةِ بَيْنَ مُخْتَلَفِ الْأَحْزَابِ، وَ هَتَافَاتِ مَنْ أَمْثَالَ حَقُوقِ الْإِنْسَانِ وَ مَكَافَحَةِ الْإِرْهَابِ، كُلُّهَا أَلْعَابٌ سِيَاسِيَّةٌ لِحَرْفِ أَنْظَارِ الرَّأْيِ الْعَالَمِيِّ الْعَامِّ عَنِ الْمَسْأَلَةِ الْأَصْلِيَّةِ وَ هِيَ الْغَزْوُ الثَّقَافِيُّ!
 - (۴) إِنَّ الْمَنَاوِرَاتِ السِّيَاسِيَّةِ مَا بَيْنَ الْمُخْتَلَفِ مِنَ الْأَحْزَابِ، وَ شَعَارَاتِ أُخْرَى مِثْلَ حَقُوقِ الْبَشَرِ وَ الْمَكَافَحَةِ ضِدَّ الْإِرْهَابِ، جَمِيعًا مَلْعَبٌ سِيَاسِيَّةٌ لِتَحْرِيفِ الْفِكْرِ الْعَالَمِيِّ الْعَامِّ عَنْ أَسَاسِ الْقَضَايَا وَ هُوَ الْهَجُومُ الثَّقَافِيُّ!

■ ■ عَيْنِ الْخَطِّ عَنْ الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (۱۱-۱۵)

۱۱- ﴿ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴾:

(۱) شرقیاً: اسم منسوب و مؤول إلى المشتق (= منسوب إلى الشرق)، نعت مفرد حقیقی و منصوب بالتبعية للمنوع « مکاناً »

(۲) مکاناً: اسم جامد و مصدر میمی - مفعول به منصوب لفعل « انتبذت » و منعوت للنعت « شرقیاً »

(۳) إذ: اسم غیر متصرف، ظرف للزمان و في محلّ نصب بدل اشتغال من المفعول به « مريم » و منصوب محلاً بالتبعية

(۴) انتبذت: فعل ماضٍ من باب افتعال، فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً، و الجملة فعلية في محلّ جرّ، مضاف إليه

۱۲- « وَ لَيْلٍ كَمَوْجِ الْبَحْرِ أَرْخَى سُدُولَهُ عَلَيَّ بِأَنْوَاعِ الْهَمُومِ لِيَبْتَلِيَّ »:

(۱) أرخى: فعل ماضٍ من باب إفعال، و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً، و الجملة فعلية و حالیه و في محلّ نصب

(۲) لیل: اسم - مفرد مذکر - نكرة، مجرور في اللفظ بحرف « ربّ » المقدّرة في الواو، و مرفوع محلاً على أنّه مبتدأ

(۳) و لیل: الواو واو « ربّ »، لیل: مبتدأ و مرفوع محلاً، و خبره جملة « أرخى ... » و الرابط ضمير الهاء في « سدوله »

(۴) كموج: الكاف، اسم غیر متصرف بمعنى « مثل » و نعت و مجرور محلاً بالتبعية للمنوع « لیل »، و هو مؤول إلى المشتق (= مماثل)

۱۳- « فَهَبْكَ عَدُوِّي لَا صَدِيقِي، فَرِيْمَا رَأَيْتَ الْأَعَادِي يَرْحَمُونَ الْأَعَادِيَا! »:

(۱) رِيْمَا: ربّ حرف جرّ شبيه بالزائد إذ لا يتعلّق بشيء، بطل عمله لدخول « ما » الكافّة عليه و جاز دخوله على الفعل بنفس السبب

(۲) هب: فعل أمر جامد من أفعال القلوب للظنّ الدالّ على الرجحان، فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً، و مفعولاه: ضمير الكاف و « عدوّ » الصفة المشبهة

(۳) رأيت: من أفعال القلوب لليقين، فاعله الضمير البارز، و مفعوله الأول « الأعادي »، و أمّا الجملة الفعلية « يرحمون » فقد سدّت مسدّ المفعول الثاني

(۴) الأعاديَا: جمع تكسير (مفردة: عدوّ، مذکر)، مقصور و ممنوع من الصرف (منتهی الجموع)؛ مفعول به و منصوب، و الألف إشباع الفتحة أو الإطلاق

- ۱۴- « إِنَّهُ ألقى كلمته أمام الجلوس يوم الثلاثاء لثمانى ليالٍ مضين من ذى الحجة السنة الستين من الهجرة »:
- (۱) الستين: اسم من أعداد العقود الأصلية، جمع سالم للمذكر بالإلحاق، معرب/ مضاف إليه و مجرور بالياء
- (۲) الجلوس: اسم، جمع تكسير أو مكسر (مفردة: جالس، مذكر)، معرف بأل، منصرف / مضاف إليه و مجرور
- (۳) ليالٍ: جمع مكسر (بزيادة الياء على غير القياس)، معرب و منقوص و ممنوع من الصرف/ تمييز مفرد و مجرور بالإضافة
- (۴) ثمانى: من الأعداد المفردة الأصلية، مفرد مذكر (للمعدود المؤنث) - منقوص - ممنوع من الصرف / مجرور بكسرة مقدرة بحرف الجر
- ۱۵- « هل في الطلبة طالب أحقّ به النجاح منه بطالب لا يتكاسل! »:
- (۱) منه: جار و مجرور و متعلقهما شبه الفعل « أحقّ » و مرجع الضمير « طالب »
- (۲) أحقّ: اسم تفضيل، و إدغامه واجب، نكرة، نعت مفرد و مرفوع بالتبعية لمنعوتة « طالب »
- (۳) يتكاسل: مضارع من باب تفاعل، و مع فاعله جملة فعلية و نعت و مجرور محلاً بالتبعية
- (۴) النجاح: جامد و مصدر، فاعل لشبه الفعل « أحقّ » و جاز ذلك بما أنّ التفضيل خبر عن اسم الجنس

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۱۶-۳۰)

- ۱۶- « فوالله ما أنسى قتيلاً رزئته / بجانب قوسى، ما بقيت على الأرض / على أنها تغفو الكلوم و إنما ».
- عین الصحيح في معنى « على »:
- (۱) الظرفية ك « في »
- (۲) الاستدراك و الإضراب
- (۳) التعليل ك « اللام »
- (۴) الاستعلاء
- ۱۷- عین الخطأ:
- (۱) إنه وُلد في المدينة المنورة فهو مدني!
- (۲) إنه يسكن مدينة « بيضاء » فهو بيضائي!
- (۳) هذه الأمتعة جليلية لأنها صُنعت في مدينة « جلييلة »!
- (۴) متى ما تغلبت عليك الصفراء من بين الأخلاط الأربعة فتصبحين صفراوية المزاج!
- ۱۸- عین الخطأ: نقول العبارة
- (۱) « قعدت قعدة » لمن يسأل عن كيفية القعود!
- (۲) « قعدت قعوداً » لإزالة الريب في وقوع الفعل!
- (۳) « قعدت قعدتين » لإزالة الريب في وقوع الفعل!
- (۴) « قعدت قعدة » لمن يسأل عن دفعات وقوع الفعل!

۱۹- عین الخطأ:

- (۱) أنت أقرب صديق.
(۲) هو أصدق إنسان.
(۳) أنت أصدق لساناً.
(۴) هو أحسن جالساً.

۲۰- عین الخطأ في الكنايات:

- (۱) لما دخلت الصف وجدت فلانة و فلاناً قد سبقاني في الحضور!
(۲) أخذت تتباهى و تقول إنني طالعت حتى الآن كذا و كذا مقالة!
(۳) كانت لي بضعة دنانير فأعطيت زميلي عشرة منها!
(۴) كأتين من مشاكل عويصة تحلها الهمم العالية!

۲۱- عین الصحيح في ذكر المتعلق (من أفعال العموم):

- (۱) الأشجار المثمرة تكون في تلك الحديقة.
(۲) الجيش يستقر عند تلك الهضبة.
(۳) المريض كان أمام سيارة الإسعاف.
(۴) الكتاب يوجد في الرف الأمامي.

۲۲- عین الخطأ:

- (۱) ليسوا بظالم فيخافوا من ظلمهم!
(۲) هلم إلى الخير فتتجحوا في الدنيا!
(۳) كأنك أمير فيجتمعوا حولك!
(۴) صبراً فينجحون في الحياة!

۲۳- « من كان صديقك؟ ». عین الخطأ:

- (۱) صديق: اسم « كان »، أصله: « من هو صديقك » دخل الناسخ على الضمير و استتر.
(۲) صديق: اسم « كان »، أصله: « من صديقك » دخل الناسخ بعد تقدير المعرفة مبتدأً.
(۳) من: اسم « كان » عند نصب « صديق ».
(۴) من: خبر « كان » عند رفع « صديق ».

۲۴- عین الخطأ:

- (۱) إنَّ أباك و أخاك مسافر = « أخا » مفعول معه و القصد هو التأكيد على سفرة « الأب » لا « الأخ »!
(۲) إنَّ أباك و أخاك مسافران = « أخا » مفعول معه و ليس القصد التأكيد على سفرته!
(۳) إنَّ أباك مسافر و أخوك = ليس الغرض التأكيد على سفرة الأخ!
(۴) إنَّ أباك مسافر و أخاك = « أخ » أيضاً قد أكد بأنه سافر!

۲۵- عین ما لا يجوز فيه عود الضمير إلى المتأخر:

- (۱) جاعني هو مساعد أيام دراستي.
(۲) أنشدت و أعجبتا صديقي قصيدتين.
(۳) دعت ولدها الأم و طلبت منه أن يساعدها.
(۴) نعم مكاناً البيت الذي تستمر فيه المحبة بين أهله.

- ۲۶- عَيْنَ العبارة التي لم يستعمل فيها ضمير الشأن:
- (۱) إعلم أنّ من يُبادر الصيد مع الفجر يقنص! (۲) و آخر دعواهم أن الحمد لله ربّ العالمين!
- (۳) إن الحق لا يخفى على ذي بصيرة! (۴) إنّ من يدع إلى الخير يجده!
- ۲۷- عَيْنَ الصحيح (في « أي »)
- (۱) أخبرتك أيهما هما نجحا! (۲) جئت لأعلم أيّ كتاب اخترت!
- (۳) أفرح حين أعلم أيّ هو ناجح! (۴) أحبّ أن أعلم أيّ طلاب جاؤوا!
- ۲۸- عَيْنَ الخطأ لملء الفراغ : « لإنجاز هذا المشروع استفدتُ من الأخصائيين و الآراء »
- (۱) المعاصرة (۲) المعاصرات (۳) المعاصرين (۴) المعاصرون
- ۲۹- عَيْنَ الصحيح في تعيين عامل الحال:
- (۱) ذلك مدير عطوفاً. (ذلك « أشير ») (۲) ما شأنك مُجيباً؟! (محذوف جوازاً)
- (۳) هذا مقبلاً متأنياً. (هذا « أشير ») (۴) أجالساً و قد ذهب القافلة؟! (محذوف وجوباً)
- ۳۰- عَيْنَ الصحيح:
- (۱) نحن المعلمين نهتمّ بتربية الأجيال! (۲) نحن المعلمين و هذا فخر عظيم لنا!
- (۳) هؤلاء المعلمين ربّوا جيلنا على الفضائل! (۴) هم المعلمين بهم تقنّدي الأمّة في طريقها!

■ ■ عَيْنَ المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۳۱- ۴۰)

- ۳۱- عَيْنَ ما لم يأت على خلاف الأصل:
- (۱) ﴿ إهدنا الصراط المستقيم ﴾ (۲) ﴿ آمنا به و عليه توكلنا ﴾
- (۳) ﴿ و أنذرهم يوم الحسرة ﴾ (۴) ﴿ كيف كان عاقبة المكذّبين ﴾
- ۳۲- عَيْنَ الخطأ: « غيرمجد في ملّتي و اعتقادي نوح بالك و لا ترنّم شاد »
- (۱) عناصر البنية تدلّ على أنّ العالم لا يتغيّر فهو على حالة واحدة!
- (۲) إنّ تقديم الخبر في البيت لإظهار تشاؤم الشاعر و رؤيته إلى العالم!
- (۳) تقديم « في ملّتي ... » ربّما إشارة إلى أنّ الآخرين لا يفكّرون مثله!
- (۴) المخاطب خالي الذهن و الشاعر يريد أن يعلمه و يخبره بعض الشيء!
- ۳۳- عَيْنَ الخطأ: « لكلّ امرئ من دهره ما تعودا و عادة سيف الدولة الطعن في العدى »
- (۱) التقديم للاختصاص و هذا يناسب لما يقصده الشاعر من المدح!
- (۲) التقديم في المصراع الأوّل قد وقع بسبب قانون اللغة فليس فيه اهتمام!
- (۳) على حسب ماجاء في المصراع الثاني لم يكن سيف الدولة يتغيّر بتغيير الظروف و الأحوال!
- (۴) تعبير « من دهره » ربّما إشارة إلى أنّ الشاعر يميل إلى فكرة أنّ الإنسان ابنُ زمانه فيتأثّر منه!

۳۴- عَيْنُ الْخَطَا: ﴿ صراط الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ ﴾

- (۱) قد جاء «المغضوب» و «الضالّين» اسمين حتّى لم يُنسب فعلهما إلى الله!
- (۲) على خلاف «المغضوب» و «الضالّين» جاء «أنعمت» بصورة الفعل للاهتمام بالفاعل و الإشارة إليه!
- (۳) مجيء «المغضوب» و «الضالّين» اسمين للإشارة إلى أنّهما من قبل كانا هكذا فلم يتغيّرا و لم يتحوّلا!
- (۴) إن لم تأت «لا» ربّما يُتصوّر أنّ المطلوب في الدعاء اجتماع المغضوبين و الضالّين معاً لا بشكل منفصل و مستقل!

۳۵- عَيْنُ جُمْلَةٍ تُشِيرُ بِنِيَّتِهَا إِلَى أَنَّ الْمَخَاطَبَ لَايَحْتَمِلُ عَمَقًا فِي التَّفَكِيرِ:

- (۱) ﴿ إِذَا كُشِفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴾
 - (۲) ﴿ إِذَا تَنَتَّلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴾
 - (۳) ﴿ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴾
 - (۴) ﴿ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا ﴾
- ۳۶- عَيْنُ تَشْبِيهٍ لَمْ يَكُنْ قَبِيحًا أَوْ بَعِيدًا عَنِ الْمَأْلُوفِ (في المدح و الجمال و بيان الحال):
- (۱) و خال على خديك يبدو كأنّه سنا البدر في دعاء بادٍ دُجونها.
 - (۲) كأنّ شقائق النعمان فيه ثياب قد روين من الدماء.
 - (۳) فلو رأنتي أخت جيراننا إذ أنا في الدار كأني حمار.
 - (۴) إنّما الشّيب في المفارق كالنّو ر بدا و السواد كالظّلماء.
- ۳۷- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مَجَازٌ عَقْلِي:

- (۱) ﴿ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ﴾ (۲) يفعل اللّين ما تعجز عنه القوّة.
- (۳) ﴿ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغَ الْأَسْبَابَ ﴾ (۴) له خُلِقَ يصف لنا الحسن.

۳۸- عَيْنُ الْخَطَا: ﴿ إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴾

- (۱) «طغى الماء»: استعارة تخييليّة مصرّحة، إذا أجرينا الاستعارة في لفظ «طغى».
- (۲) «حملناكم في الجارية»: الاستعارة في كلمة «في» تصرّحية تبعيّة.
- (۳) شبّه ارتفاع الماء بالطغيان فالاستعارة تصرّحية و كذلك تبعيّة.
- (۴) شبّه الماء بالإنسان فالاستعارة مكنيّة و كذلك أصليّة.

۳۹- عَيْنُ نَوْعِ الْكِنَايَةِ فِي الْبَيْتِ التَّالِي: « أ و ما رأيتَ المجد ألقى رحله في آل طلحة ثمّ لم يتحوّل! »

- (۱) التلويح (۲) الرمز (۳) التعريض (۴) الإيحاء و الإشارة

۴۰- عَيْنُ بَحْرِ شَعْرِ التَّفْعِيلَةِ التَّالِي لِبَدْرِ شَاكِرِ السِّيَاب:

لأنّي غريب // لأنّ العراق الحبيب // بعيدٌ و أنّي هنا في اشتياقٍ // إليه، إليها أنادي: عراقٌ // فيرجع لي من ندائي نحيبٌ

- (۱) الخبب (۲) المتدارك (۳) المتقارب (۴) الطويل

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۶۰-۴۱)

۴۱- عین الصحيح:

- ۱) کتب القرآن الكريم و المؤلفات الإسلامية بالخط العربي الذي تطوّر من الخط النبطي الآرامي.
- ۲) کتبت الكتب العربية قبيل نزول القرآن الكريم و بعده بالخط الذي نشأ من الخط المسند المعيني الجنوبي.
- ۳) كانت الكتب العربية تنتشر من القرن السادس قبل الميلاد بالخط العربي الذي نشأ من امتزاج الخط الآرامي و الخط الكوفي.
- ۴) لقد کتبت المؤلفات العربية خاصة القرآن الكريم بالخط العربي الذي تحوّل من الخط المسماري أو الإسفيني الأکدي الشمالي.

۴۲- عین الخطأ:

- ۱) من فوائد الأسواق في العصر الجاهلي زيادة اللّحمة الاجتماعية و تخفيف الصراعات إضافة إلى توحيد اللهجات.
- ۲) لسوق عكاظ ميزة خاصّة يجري فيها إعلان الحروب و الصلح و الزواج و الطلاق و كذلك كانت مركزاً دينياً.
- ۳) لم يبق في صدر الإسلام من الأسواق إلا واحدة منها تحمل طابع الأسواق الجاهلية الموسميّة و هي المريد.
- ۴) ما كانت للأسواق في العصر الجاهلي غاية إلا تشكيل الاجتماعات الأدبية كسوق عكاظ.

۴۳- عین الخطأ في مجال مكانة الشعر عند الأقدمين:

- ۱) الرؤية العلمانية تعود جذورها إلى الماضين حيث كانوا يفصلون عالم الشعر عن عالم الدين.
- ۲) فكرة إلهام الشياطين للشعراء بعد الإسلام قد زالت و انمحت فلم يكن الشعراء يعتقدون بذلك.
- ۳) التعصّب إلى الموروث كان شديداً فمن جملة القائلين بذلك هو ابن الأعرابي الذي يرفض كلّ محدث.
- ۴) إنّ موضوع اختيار الشياطين للشعراء و إلهامهم لهم عند الجاهليين رمز يشير إلى غاية الشعر حيث تدلّ على كونها ذات مفهوم دفاعي و هجومي.

۴۴- عین الخطأ:

- ۱) لا نجد بين أهل اليمن و مصر في العصر الأموي نشاطاً أدبياً ملحوظاً كما نشاهده في مدن العراق و الحجاز.
- ۲) في عصر بني أميّة استمرّ العرب ينظمون شعرهم على غير شاکلة ما كان ينظمه أسلافهم في العصر الجاهلي.
- ۳) في العصر الأموي قسمٌ قليل من الشعر في الحجاز يُنشد ليغنى و ليصحب بالعزف بخلاف الهجاء و المدح، حيث احتلّ ساحة الشعر فيه.
- ۴) ممّا قد أثر عميقاً على ثقافة العصر الأموي و فكرة الشعراء و الجمهور هو كثرة الرقيق الأجنبي التي دخلت الحياة الاجتماعية فصار ما صار!

۴۵- عین الخطأ: فضل العرب أسلوب الجاحظ على أسلوب ابن المقفع لأن الجاحظ

- (۱) بني أسلوبه على الاستطراد و لكن أسلوب ابن المقفع بني على التركيز على موضوعات معينة.
- (۲) كان يمزج الجدّ بالهزل تجنبًا لملل القارئ، ولكن كتب ابن المقفع خالية من الهزل و المزاح.
- (۳) كان يكتب للجماهير و عامة الشعب، و ابن المقفع كان يكتب للخواصّ و المثقفين.
- (۴) كتب عن الاعتزال و معتقداتهم، ولكن ابن المقفع كتب عن خرافة الحيوان.

۴۶- عین الصحيح: نعتبر ابن قتيبة رائد التمازج الحضاري لأنه

- (۱) دافع عن الكتاب الإيرانيين و برأهم عن تهمة الشعوبية و معاداة العرب.
- (۲) كان إيرانيًا و حاول الدفاع عن الهوية الإيرانية و الردّ على العصبية العربية.
- (۳) صور التمازج الحضاري في كتاب عيون الأخبار و ابتكر نوعًا من الحوار الحضاري بعيدًا عن العصبية.
- (۴) ألف كتابًا تحت عنوان أدب الكاتب صور فيه قصور العرب عن أداء مهمّتهم الأدبية للنقص في ثقافتهم.

۴۷- عین الصحيح: كان ابن المقفع

- (۱) يميل إلى المعتزلة، فارسي السياسة و شعوبي الفكرة خاصّة في الأدب الكبير و الأدب الصغير.
- (۲) يدعو دعوة غير مصرّحة بها إلى إقامة دولة قائمة على العقل النير يسير بها إمام عادل.
- (۳) يدعو إلى ثورة عقلانية عبر الامتزاج بين الشريعة الإسلامية و الثقافة الإيرانية.
- (۴) أدبيًا ارسنقراطيًا و قائلًا بفلسفة مزيجة من الثقافة الهندية و المجوسية.

۴۸- عین الصحيح عن الحياة الفكرية و الثقافية في العصر العثماني:

- (۱) ظهر الاهتمام بالأدب العربي في بلاد الشام و مصر و غيرهما دون تفريق بين بلد و آخر و لوحظ من خلال هذا أيضًا التحدث عن كلّ بلد على حدة.
- (۲) استمر التخصص الوراثي في الأدب - على العكس من العصر المملوكي - و يؤكد هذا الأمر على ظهور الأسر الأدبية التي توارث الأدب و الفقه.
- (۳) بوادر الوحدة الفكرية العربية من خلال الشمول في التأليف الأدبي تدلّ على تساؤل ظهور النزعة العربية في الأدب العثماني.
- (۴) عدم المحافظة على التقليد الشعري العربي القديم كما أنّ بعض هذا الشعر قد أُغرق في الالتزام بالصناعة البلاغية.

۴۹- عین الخطأ عن اللغة في العصر العثماني:

- ۱) قد تأثرت اللغة العثمانية باللغة العربية و الفارسية و آدابهما و أخذت منهما كلمات كثيرة و جعلت قواعدها و عروضها وفقاً للقواعد العربية و العروض العربي.
- ۲) انتشرت اللغتان الفارسية و التركية في العصر العثماني فإتقان اللغات الثلاث (العربية و الفارسية و التركية) أصبح ضرورياً لكل متأدب.
- ۳) ما كان للسلطين في العصر العثماني إمام باللغة العربية كما لم تكن اللغة العربية اللغة الرسمية السائدة في هذا العصر.
- ۴) اللغة العربية أسهمت في رقي اللغة العثمانية و ذلك يرجع إلى الحضارة العربية التي كانت ذات ماضي ثقافي عريق.

۵۰- عین الخطأ عن آراء حازم القرطاجني في نقد الشعر:

- ۱) يقول إنّ الشعر أكثر صدقا من الخطابة القائمة على إيقاع الظن و إيقاع اليقين.
- ۲) سيطرت عليه فكرة أرسطو المشهورة أنّ الشعر محاكاة لأعمال الناس.
- ۳) ينفي عن الشعر ما يقال بسبب المبالغة فيه و انطوائه على الكذب.
- ۴) يعتقد أنّه لا بدّ في الشعر من التجنّب عن الإغراب و التعجب.

۵۱- عین العامل الذي ليس له دور في ظهور الموشحات:

- ۱) الغناء الشعبي الأندلسي الذي يستدعي ألفاظاً قريبة من لغة الأندلسيين الدارجة.
- ۲) التجديد الموسيقي الذي أدخله زرياب في الألحان بالأندلس.
- ۳) مشاركة حكام الأندلس و العلماء و الفقهاء في إنشاد الشعر.
- ۴) التقنّن العروضي الذي انشغل به المثقفون في الأندلس.

۵۲- عین الصحيح عن مؤلفي الكتب التالية:

تكوين العقل العربي / الرؤى المقتنعة حول المنهج البنيوي في دراسة الشعر الجاهلي / اللغة العربية، معناها و مبناها / الثابت و المتحوّل

- ۱) محمد الجابري / كمال أبوديب / تمام حسّان / أدونيس
- ۲) محمد أركون / غدّامي / تمام حسّان / علي أبوالمكارم
- ۳) محمد أركون / إحسان عبّاس / عبّاس حسن / حامد أبوزيد
- ۴) جورج طرابيشي / إحسان عبّاس / مهدي المخزومي / أدونيس

۵۳- عین الخطأ:

- ۱) الطاهر أحمد مكّي يعتبر من أكبر المنظرين للأدب الإسلامي المقارن.
- ۲) الأدب المقارن في البلدان العربية نشأ نتيجة لحركة فكرية و فلسفية كما نشأ في فرنسا.
- ۳) مسرحية «البخيل» لمارون النقّاش تعتبر أوّل مسرحية في البلدان العربية تقليداً و اقتباساً من الغرب.
- ۴) من خصائص المدرسة الكلاسيكية الجديدة في الأدبين العربي و الفارسي: التقليد و المعارضة و التجديد.

۵۴- عین الصحيح: السمة التي لا ترتبط بخصائص شعر النفعيلة هي ...

- (۱) الاعتماد على الموسيقى الخارجية.
- (۲) تقسيم القصيدة إلى مقاطع شعريّة.
- (۳) التخلّص من رتابة التساوي في طول البيت.
- (۴) التخلّص من وحدة القافية و عدم الالتزام بتكرارها.

۵۵- عین الخطأ عن الشعر الحر:

- (۱) الاتجاه الصوفي خارج عن دائرة التفاتات الشعر الحرّ لأنّه ليس ساحة تنفتح فيها ذاتية الشاعر و فرديته.
- (۲) في نظرة أدونيس لم يستطع الشعر الحرّ أن يحقق الدور الشعري الصحيح في التحرّر التام من السفلية و النموذجيّة و ...
- (۳) اعتقدت نازك الملائكة في البداية أننا يجب أن نحذّر من الاستسلام المطلق له لأنّ أوزانه لا تصلح للموضوعات كلّها.
- (۴) كانت نازك الملائكة في نظرتها الثانية تعتقد أنّ تيّار الشعر الحر سيتوقّف في يوم غير بعيد و سيرجع الشعراء إلى الأوزان الشطرية ولكن لايموت.

۵۶- عین الخطأ:

- (۱) إنّما الهرمنيوطيقا الحديثة رؤية تعتنى بتفسير النصوص المكتوبة و تهتمّ بلغة النص أكثر من مؤلّفه.
- (۲) الهرمنيوطيقا الفلسفية تقوم بنقد الفكرة الحداثيّة في مجال حصول المعرفة و تأتي برؤية جديدة حوله.
- (۳) عند الهرمنيوطيقيين التقليديين هناك منهج معيّن للحصول على مستورات النص، بخلاف الحداثيين.
- (۴) في الهرمنيوطيقا الحديثة لم يُنس المؤلف و أثره في تشكيل النص و تأطيره.

۵۷- عین الخطأ في المقارنة بين البنيوية و التفكيكية:

- (۱) كلاهما لا يعتني بقصد المؤلف و ما نواه في تشكيل النص.
- (۲) حذف المرجعيات من أهمّ أسس الفكرة التفكيكية إلّا المرجعية اللغويّة.
- (۳) الاختلاف الأساس بينهما هو الاعتقاد بوجود شيء باسم النظام أو البنية أو فقدانه في النص.
- (۴) التفكيكيون يبحثون عن الأصوات الخافتة في النص و يريدون أن يُحيوها، و ليس هذا من أهداف البنيويين.

۵۸- عین الصحيح عن الاتجاهات التفسيرية:

- (۱) الظاهراتية هي التي تعتنى بظاهر النص و تحاول أن تثبت أنّ الأساس هو مانراه في عتبات النصّ.
- (۲) تيّار «الفن للفن» في مواجهة النص حصيلة فكرة البنيويين حيث شاعت بعد ذلك عند أوساط الناقدين.
- (۳) هناك اتجاهان أساسيان العينيّ و الذهنّي؛ فالأوّل يعتني بقصد المؤلف، بخلاف الثاني.
- (۴) نظرية التلقّي تدخل في إطار الاتجاه العيني الذي يعتني بتعيّن المعنى.

۵۹- عین الصحيح عن الاتجاه البنيوي:

- (۱) إنّ الأساس في النصّ هو الحصول على الإطار المفهومي الذي بنيت على أساسه جملات النص.
- (۲) الحصول على قصد المؤلف عن طريق التدقيق في بنية الجملات أحد المميّزات المهمة في هذه الرؤية.
- (۳) تبیین جمالیات النصّ من جرّاء تبیین بنیات الجملة يُعتبر من الأهداف الرئيسة في هذا الاتجاه.
- (۴) في المنهج البنيوي جَلّ الاهتمام يُصبّ على اكتساب جذور المفردات و معانيها أثناء وضعها.

۶۰- عین الخطأ عن الاتجاه الشكلاني:

- (۱) الحصول على جمالیات النصّ من أهم أهداف الشكلانيّين في مواجهتهم النصّ.
- (۲) الشكلانيّون كسائر الاتجاهات الذهنية لايعتنون بقصد المؤلف في صياغة النصّ.
- (۳) مسألة المضمون مغفولة عنها في هذا الاتجاه بل المهمّ الاهتمام بصورة النصّ و كيفية صورته.
- (۴) من أهمّ أهداف هذا الاتجاه هو الاهتمام الجادّ بالغاية و الوظيفة في النصّ و السعي وراء استحصالها منه.

■ ■ ■ اقرأ النصوص التالية (الف - ب - ج - د - هـ - و - ز) ثمّ أجب عن الأسئلة التالية بما يناسب (۶۱-۸۰)

الف (۶۱-۶۳)

جاء في سورة الحجّ (۸-۱۱):

﴿و من الناس من يجادل في الله بغير علم و لا هدى و لا كتاب منير. ثاني عطفه ليضلّ عن سبيل الله له في الدنيا خزي و نذيقه يوم القيامة عذاب الحريق. و من الناس من يعبد الله على حرف فإن أصابه خير اطمأن به و إن أصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا و الآخرة﴾

۶۱- عین الصحيح:

- (۱) مفهوم العبادة الحرفيّة هي التي يُعبد الله على أساس قبول أحد أسمائه و صفاته كالمعطي فقط.
- (۲) إنّما طريق معرفة الله هو ما جاء في الكتب السماوية ففيها تبين الأمر و توضّح الطريق.
- (۳) إنّ أغلب الناس في الدنيا يعبدون الله على حرف.
- (۴) المجادلة في الله مرفوضة تمامًا.

۶۲- عین الصحيح:

- (۱) الغرض من المجادلة ضلالة الناس.
- (۲) سبب المجادلة بغير علم هو التكبر و التفرعن.
- (۳) نفسانيّة هذا المجادل ممزوجة بالكبر و هذا يسدل عليه حجابًا.
- (۴) موضوع المجادلة هو الأوامر و النواهي و المواعظ و النصائح الإلهيّة.

۶۳- عین الخطأ:

- (۱) إنما المقصود من الخير المال و من الفتنة الفقر.
- (۲) الإلهام و الإشراف من جملة الطرق التي تساعدنا على فهم الحقيقة.
- (۳) من مواصفات هؤلاء المجادلين اتصافهم بالكبر و ابتعادهم عن العلم.
- (۴) هذه الجماعة من العابدين و جماعة المجادلين كلتاها بعيدة عن الجنة.

ب (۶۴-۶۶)

كان يقول الإمام عليّ (ع) لأصحابه قبل مواجهة العدو:

معاشر المسلمين! استشعروا الخشية و تجلببوا السكينة و عضوا على النواجذ فإنه أنبى للسيوف عن ألهم و أكملوا الأمة و قلقلوا السيوف في أعمادها قبل سلها و ألحظوا الخزر و أطفئوا الشرر و طيبوا عن أنفسكم نفسا و أمشوا إلى الموت مشيا سحجا؛ و عليكم بهذا السواد الأعظم و الرواق المطنّب، فاضربوا ثبجه فإن الشيطان كامن في كسره؛ قد قدم للوثبة يدا و آخر للنكوص رجلا فصمدا صمدا حتى يتجلي لكم عمود الحق ﴿ و أنتم الأعلون و الله معكم و لن يترككم أعمالكم ﴾

۶۴- عین الخطأ في المقصود من العبارات التالية:

- (۱) أكملوا الأمة = لا تلبسوا الدرع ناقصا.
- (۲) لن يترككم أعمالكم = لن يظلم في ما عملتم به.
- (۳) إلحظوا الخزر = أنظروا إلى العدو بمؤخرة عيونكم.
- (۴) طيبوا عن أنفسكم نفسا = أتركوا أنفسكم راغبين سارين.

۶۵- عین ما لم یوص به الإمام:

- (۱) الانتباه التام إلى مركز قيادة العدو.
- (۲) اللعبة بالسيف قبل إخراجها من مكانه.
- (۳) الاستعداد العام نفسيا و جسميا لمواجهة العدو.
- (۴) عدم الالتفات إلى اليمين و اليسار أثناء القتال.

۶۶- عین موضوعا لم یذكر في النص:

- (۱) استتار الهام و الرأس بالأمة حفظا من ضرب السيف.
- (۲) الإلفات لحالة المقاتلين قبل البدء بالحرب و أثناءها.
- (۳) نفخ روح الرجاء و تعظيم معنویات جبهة الحق.
- (۴) ذكر مواصفات خيمة العدو.

ج (۶۷-۶۹)

أنشد عنتره بن شداد:

- ۱- هل غادر الشعراء من متردّم
- ۲- يا دار عبله بالجواء تكلمّي
- ۳- فوقفت فيها ناقتي و كأنها
- ۴- حبيبت من طلل تقادم عهدّه
- ۵- و كأنما نظرت بعيني شادن
- ۶- و كأن فأرة تاجر بقسيمة
- أم هل عرفت الدار بعد توهم
- و عمي صباحاً دار عبله و اسلمي
- فدن لأقضي حاجة المتلوم
- أقوى و أقفر بعد أم الهيم
- رشاً من الغزلان ليس بتوأم
- سبقت عوارضها إليك من الفم

۶۷- عین الصحيح عن مفهوم البيت السادس:

- (۱) إنّ ریح فمها مثل رائحة المسك التي تفوح من إناء مسك العطار.
- (۲) كأنّ الحبيبة فأرة تاجر قامت بتقسيم حصّتها فترید أن تقرّبها من فمها.
- (۳) فوران عطاء التاجر بتقسیماته مثل عیون الغزلان فتصل آثارها من فمها إلینا.
- (۴) تشبه الحبيبة بتلك الحصص المقسومة حيث أرادت فأرة حانوت التاجر أن تجعلها في فمها.

۶۸- عین الصحيح:

- (۱) إنّ الناقة التي كانت مع الشاعر قد أصبحت هزيلة من ألم الفراق فأوقفها لتستريح و تقضي حاجتها!
- (۲) يستذكر الشاعر حياة حبيبته حين ضعفت عیونها كالظبية الوحيدة التي ليس لها أنیس!
- (۳) دخل الشاعر تلك الدار و بدأ يتكلم معها في داخلها!
- (۴) دار عبله كانت قوية بعد أن أصبحت جافة مقفرة!

۶۹- عین الخطأ:

- (۱) لم يبق من منزل حبيبته شيء فلم يتذكر مكانه لكنّه تخيل ذلك و استذكر ما له من الذكريات.
- (۲) كان الشاعر يذعن أنّ الشعراء لم يجعلوا شيئاً للآخرين فقد تكلموا عن كلّ شيء.
- (۳) كان الشاعر منذ زمن بعيد لم ير منزل حبيبته لكنّه حين اقترب منه و رآه عرفه.
- (۴) أراد عنتره أن يبدأ شعره بموضوع لا سابقة له لكنّه لم يستطع فأنشد ما أنشد.

د (۷۰ و ۷۱)

كتب الجاحظ في كتابه «الحيوان»:

إعلم أنّ المصلحة في أمر ابتداء الدنيا إلى انقضاء مدّتها امتزاج الخير بالشرّ... و لو كان الشرّ صرفاً هلك الحقّ أو كان الخير محضاً سقطت المحنة و تقطعت أسباب الفكرة، و مع عدم الفكرة يكون عدم الحكمة و متى ذهب التخيير ذهب التمييز... و عادت الحال من الملائكة الذين هم صفوة الخلق و من الإنس... إلى حال السبع و البهيمة... و من هذا الذي يستره أن يكون الشمس و القمر و النار و...؟! و لو استوت الأمور

بطل التمييز ... و لو كان الأمر على ما يشتهيه الغرير و الجاهل بعواقب الأمور لبطل النظر و ما يشحذ عليه و ما يدعو إليه و لتعطّلت الأرواح من معانيها.

۷۰- عین ما لا یناسب مفهوم النص:

- (۱) إذا ذهب العتاب فليس ودّ و يبقى الودّ ما بقي العتاب.
- (۲) هي الأمور كما شاهدها دول من سرّه زمن ساعته أزمان.
- (۳) تريدين لقيان المعالي رخيصة و لابدّ دون الشهد من إبر النحل.
- (۴) و من عاش في الدنيا فلا بدّ أن يرى من العيش ما يصفو و ما يتكدر.

۷۱- عین الخطأ:

- (۱) من أعمدة الدنيا و إطاراتها الأساسية ظاهرة الشرّ فإن لم تكن فلاتكون الدنيا بتاتاً!
- (۲) إنّ الجاحظ بفكرته هذه يرفض الاعتراض على النقائص و المصاعب و المصائب!
- (۳) إن لم يكن العالم على أساس الثنائيات الضدية فكانت تزول المساعي و المجهودات الإنسانية.
- (۴) في نظرة الجاحظ علينا أن ننظر إلى الشرور من منظار الخير فهكذا نمنع من إفراغ المفردات من معانيها.

هـ (۷۲-۷۵)

أنشد المتنبي في رثاء جدته:

- ۱- ألا لا أرى الأحداث مدحاً و لا ذمّاً فما بطشها جهلاً و لا كفّها حلماً
- ۲- إلى مثل ما كان الفتى مرجع الفتى يعود كما أبدي و يُكري كما أرمي
- ۳- لك الله من مفجوعة بحبيبها قتيلة شوقٍ غير ملحقها وصماً
- ۴- بكيت عليها خيفةً في حياتها و ذاق كلانا ثكل صاحبها قدماً
- ۵- و لو قتل الهجر المحبين كلهم مضى بلدٌ باقٍ أجدت له صرماً

۷۲- المقصود من البيت الأول:

- (۱) الفعل كلّ بهيد الله و لا تُنسب الأمور إلى الدهر إلّا مجازاً.
 - (۲) أنا لست أهل المدح و الذمّ فلا ترتبط بي الحوادث.
 - (۳) لا ينسب المدح و الذمّ للأحداث بل لأصحابها.
 - (۴) أنّ الجهال هم الذين يذمون الدهر.
- ۷۳- إنّ القريب بمفهوم الآية التالية هو البيت ﴿ و من نعمة نُنكسه في الخلق ﴾

- (۱) الرابع (۲) الثالث (۳) الثاني (۴) الأول

۷۴- لماذا في البيت الثالث يعتقد الشاعر أنَّ شوق الحبيبة لا يتَّسم بالوصم؟

(۱) لأنَّ الحبيبة ماتت قبل الأوان.

(۲) لأنَّ الشَّوق كان لولدها.

(۳) لأنَّ الاشتياق كان في سبيل الله.

(۴) لأنَّ الشَّوق كان عذرياً.

۷۵- عَيِّن الخطأ في مفهوم البيت الخامس:

(۱) إِنَّ أهل بلدها من محبِّيها فلوكان الهجر يقتل، لما كان أهل بلدها باقين بعدها حين جدَّت هذه المرأة لهم القطيعة.

(۲) لوكان الهجر يقتل كلّ محبٍّ لقتل بلدها يوم حدثت القطيعة، ولكنَّ الهجر يقتل بعض المحبِّين.

(۳) لوكان الفراق يقتل جميع المشتاقين! إلَّا أنَّه لايقدر أن يمحو آثارهم و إن اشتدَّت القطيعة.

(۴) إِنَّ الفراق لوكان يقتل كلّ محبٍّ لمات البلد نفسه يوم جدَّت القطيعة.

و (۷۶ و ۷۷)

يقول عبدالعزيز حمّودة في «المرايا المقعّرة» بنصّرف:

يعيش العقل العربيّ منذ القرن التاسع عشر مايمكن أن نسمّيه ثقافة الشرخ. و الشرخ هنا هو التوتّر المستمرّ بين الجذور الثقافيّة العربيّة و الثقافات الغربيّة التي اتّجه إليها المثقف العربيّ بعد عصر التراجع و الانحطاط. و قد ازداد الشرخ اتّساعاً مع بداية القرن العشرين. فالبعض ذهبوا - لا إلى الدعوة إلى قطيعة معرفيّة مع التراث العربي بل - إلى التقليل من شأنه، و هكذا جاءت إلى الوجود ثنائيّة الانبهار و الاحتقار كأنّهم وضعوا التراث العربيّ أمام مرايا مقعّرة فصغّرت من حجمه ... نحن بحاجة إلى حداثة حقيقيّة ... لانريد حداثة الشكّ الشامل و غياب المركز المرجعي و لانهائية الدلالة و الانزلاق في كل شيء و ...

۷۶- من جملة ما يدعو إليه المؤلّف في حديثه المطلوبة هو

(۱) إزالة الشكّ جملة و تفصيلاً!

(۲) المركزيّة في النص!

(۳) قبول وجود ثوابت!

(۴) استيعاب اليقين!

۷۷- ما هو اعتراض المؤلّف؟

(۱) لم لم يُجعل التراث أمام المرأة العادية حتّى نرى ما فيها من دون تزييف و تشويه؟

(۲) إِنَّ المصيبة كلّ المصيبة تكمن في الانبهار بالثقافة الغربيّة فيجب التخلّي عنها!

(۳) لم عظم الغربيون ثقافة الشرخ ثمَّ أرونا تلك من جرّاء المرأة المقعّرة؟

(۴) لماذا قُطعنا عن جذورنا الثقافيّة فيدعوننا أن نترك ما لنا من التراث؟

ز (۷۸-۸۰)

قد أنشد أدونيس:

فَينيقُ يا فينيقُ

يا طائر الحنين و الحريق

...

فَينيقُ! مُت؛ فَينيقُ مُت

فَينيقُ و لتبدأ بك الحرائق

لتبدأ الشقائق

لتبدأ الحياة

فَينيق يا رمادُ يا صلاة!

...

فخلني لمرة أخيرة أحلم يا فينيق

أحتضن الحريق

أغيب في الحريق

يا فينيقُ

يا رائد الطريق!

۷۸- عین الصحیح:

(۱) ربّما يقصد الشاعر من هذه الفقرات الموت الاختياري و ذلك على أساس «موتوا قبل أن تموتوا»!

(۲) يرى الشاعر أنّ الحريق مفتاح التقدّم و السعادة و مادام لم يحدث فلا أمل بالحياة الجديدة!

(۳) فينيق حنون لأنّه رمز للإماتة و به يموت الآخرون و هكذا يصبح رائد الآخرين!

(۴) فينيق عند الشاعر رمز للصلاة لأنّه يذكرّ ربّه و يسبب أن يلتحق به!

۷۹- عین الخطأ:

(۱) هذا الاحتراق لم يكن مُزيلاً و مخرباً بل يبني و يُحيي من جديد و الشقائق رمز لذلك!

(۲) ربّما فينيق نفس الشاعر فهذه الأوامر و التوصيات تخاطبه حتّى يقوم ببدء حياة جديدة!

(۳) لا يريد الشاعر الخراب و الدمار و المحو و الفناء، بل يبحث عن إنسان جديد ينظر بنظارة أخرى!

(۴) احتضان الحريق رمز للتقارب بين الشاعر و النار فكأنّه يرمز بذلك أنّه لا يريد الفناء بل يطلب أن

يتأثر بالنار!

۸۰- عین الخطأ:

- ۱) هذا الطائر يشعر بنوع من الغربة فبالحريق ربّما يريد أن يتخلّص من هذه الغربة!
- ۲) علماً بأنّ أجل فينيق لم يصل بعدُ لكنّ المصلحين يطلبون منه الموت العاجل حتى يتحرّر الآخرون!
- ۳) يطلب الشاعر من نفسه أن يبدأ بإحراق وجوده حتّى يتعلّم الآخرون و يفعلوا مثل ما فعل فهو أوّل محترق!
- ۴) ربّما نستنبط من مفردات الشعر أنّ في الطائر رحمة، فهذا بسبب أنّه يؤثّر الآخرين على نفسه فيختار الحريق!